بگو از مصدق، هم از فاطمی

سعادت، س

خبر درگذشت ایشان در همان روز در سراسر تهران پخش شد.عده‏ای از دوستداران،یاران،روزنامه‏نگاران، خبرنگاران و نیز مردم عادی به بیمارستان‏ نجمیه مراجعه کردند ولی با مأمورین‏ انتظامی و ساواک روبه‏رو شدند و جز به‏ خانواده‏ی دکتر مصدق به هیچ کس اجازه‏ی‏ ورود به بیمارستان داده نشد...!1

بنابر وصیت،ایشان آرزو داشت که‏ در کنار شهدای سی‏ام تیر ماه‏ 1331(شهر ری)دفن شود ولی به رغم‏ وساطت آقایان پروفسور عدل و امیر عباس هویدا(نخست‏وزیر)مورد موافقت شاه قرار نگرفت.1و2لذا مراسم‏ تشییع و تدفین در احمدآباد و با شرکت‏ حدود پنجاه نفر از خویشان و یاران و هم‏رزمان ایشان که در میان آن‏ها آیت اللّه سید رضا زنجانی،مهندس‏ مهدی بازرگان،دکتر ید اللّه سحابی و مهندس حسیبی نیز حضور داشتند، به عمل آمد.شست و شو و غسل توسط آقای دکتر سحابی در نهر آبی که از میان باغ می‏گذشت،انجام گرفت و سپس آیت اللّه زنجانی و مهندس‏ بازرگان ایشان را کفن کردند.1

وصیت‏نامه‏ی سیاسی دکتر مصدق در کتاب خاطرات و تألمات درج شده است‏3و در وصیت‏نامه‏ی شخصی مراسم تشییع و محل دفن و نیز ترتیب تقسیم اموالشان را مشخص کرده‏اند که گزیده‏ای از آن چنین‏ است:

1-وصیت می‏کنم که فقط فرزندان و خویشان نزدیکم از جنازه‏ی من تشییع کنند و مرا در محلی که شهدای 30 تیر مدفون‏اند دفن نمایند.

2-از بابت منافع سال اول مبلغی که به‏ صورت جداگانه تنظیم شده،به اشخاص‏ مفصله در آن صورت بپردازند و هرچه باقی‏ ماند برای نماز و روزه و حج این جانب به کار برند و از عواید سال دوم قطعه زمینی که برای‏ باشگاه دانشجویان دانشگاه تهران مناسب‏ باشد با نظر نماینده‏ی آقایان خریداری شود.

دکتر مصدق در اسفند ماه 1345 در 84 سالگی دیده از جهان فرو بست ولی راهی روشن‏ و خاطراتی ارزشمند،افتخار آمیز و ماندنی برای‏ ملتی که پس از سالها در دوران کوتاه زمامداری‏ وی کرامت انسانی،آزادی،استقلال و اقتدار ملی را تجربه کرده بود،باقی گذاشت.یادش‏ جاودان و راهش پر پیرو باد.

منابع

1-در کنار پدرم،خاطرات دکتر غلام حسین‏ مصدق،تهیه و تنظیم غلام رضا نجاتی،چاپ‏ اول 1369،ص 155-152.

2-نخست‏وزیر سه دقیقه قبل از در گذشت، محمود تربتی سنجابی،انتشارات عطایی،1383،ص‏ 130-125.

3-خاطرات و تألمات مصدق،به قلم دکتر محمد مصدق،به کوشش ایرج افشار،انتشرات علمی.

بگو از مصدق،هم از فاطمی

س.سعادت

یادداشت سردبیر

خوانندگان فرهیخته و ادب‏دوست حافظ،مناظره‏ی قلمی و جنگ ادبی میان شاعر ارجمند معاصر آقای س.سعادت و ادیب و شاعر بزرگوار آقای دکتر عباس کی‏منش(مشکان گیلانی) استاد محترم دانشگاه تهران را در شماره‏های گذشته‏ی ماهنامه خوانده‏اند که به صلح و صفا خاتمه یافت.آقای س.سعادت اکنون این شعر را بمناسبت نزدیک شدن 30 تیر و 28 مرداد به‏ ماهنامه‏ی حافظ فرستاده‏اند.باید تکرار کنم که مخاطب واقعی این‏گونه اشعار،شخص‏ سردبیر این ماهنامه نیست،بلکه«این مدایح بی‏صله»به همه‏ی همکاران مجله و آزادگان ایران‏ که چنین موجی در کشور آفریده‏اند،تعلق دارد.

سرت سبز باد و دلت شاد امین‏ بود دَکّه‏ی علمت آباد امین‏ یمین و یسارت ز الطاف غیب‏ ز آفات دوران مصون باد امین‏ در آن‏جا که گردد قلم‏ها قلم‏ مدادت ز حق گیرد امداد امین‏ مبادا در این گِرْدبادِ مهیب‏ رود نقدِ«مهنامه»برِ باد امین‏ غم این است اصحابِ اندیشه را وطن بیش از این غم مبیناد امین‏ هواخواه مردان آزاده باش‏ بدان‏سان که بودند اجداد امین‏ فروزان نگه‏دار شمع سخن‏ به کبریت اذهانِ وَقّاد امین‏ یکی بیستون بَر کُن از معرفت‏ پُرآوازه چون کار فرهاد امین‏ بگو از مصدق زعیم بزرگ‏ هم از بیست و هشتِ اَمرداد امین‏ بگو از مصدق که با انگلیس‏ به نیروی مردم درافتاد امین‏ بگو از مصدق،هم از فاطمی‏ دو قربانی جهل و بیداد امین‏ به صد حسرت از سیّ‏ام تیرماه‏ وز آن کشتگان هم بکن یاد امین‏ شهیدان راه خدا بی‏گمان‏ نبودند جز طالب داد امین‏ یکایک به میدان،ز حق دَم زدند که باطل برافتد ز بنیاد امین‏ روا نیست با این همه خون پاک‏ شود باز در کار،اِفساد امین‏ نشانی ز چاهی مرا ده که کرد علی از سر درد،فریاد امین‏ یقین دارم این ناله‏ی مختصر برانگیزد احساسِ استاد امین